

**A Comparative Study of Fiqh Al-Sultan Jurisprudence from Seyyed Morteza Alam Al-Hadi's Point of View in the Systematization of Religious Government in the Contemporary History of Iran**

**Fateme Tahmasabzadeh Omrani**

University Lecturer, fatemetahmasbzade82@gmail.com

**Hassan Saeedi\***

Member of the Academic Staff of the Psychology Department of Shamal University,  
hsaeedigm@gmail.com

**Mehsa Gholamhosseinzadeh**

Assistant Professor in the Department of Educational Management, Islamic Azad University, Sari,  
Iran, mahsa.1971@gmail.com

**Hossein Ali Ghasemzadeh**

Member of the Academic Staff of Islamic Azad University, Babol Branch, sr.fatemi@yahoo.com

**Amirza Shamsi**

Member of the Academic Staff and Assistant Professor of the Department of Islamic Studies, Azad  
Islamic University, Ayatollah Amoli Branch, mtavassoligm@gmail.com

**Abstract**

**Purpose:** The necessity of governance in society in any period is not something that a person, group or property owner can deny. Therefore, with this thought, what image of the government and its rulings can exist during the occult period?

**Method:** To deal with this issue, the discussion of the just and cruel sultan, which was considered a dominant thought in the Sayyid era, is proposed as a theoretical framework. Seyyed Morteza founded a new tradition of jurisprudence in interaction with the Sultani system, which can be referred to as "Sultani jurisprudence" and is a library method.

**Findings:** The findings show that the survival of the Qajar governments was due to the fact that the jurisprudence of the Sultan caused the survival of the Qajar government.

**Conclusion:** Syed Murtaza's theory has caused Islamic laws and laws to be written in order to cooperate with the approval of the existing government, and during the constitutional era, contemporary scholars have adapted the laws in order to cooperate with the existing government.

**Keywords:** Jurisprudence of Sultan, Government System, Seyyed Morteza, Constitutionalism.

**Article type:** Research

\* Received on 22 December, 2022 Accepted on 4 February, 2023

**Cite this article:** Tahmasabzadeh Omrani, Saeedi, Gholamhosseinzadeh & Shamsi (2023) Terrorism and the Citizenship Rights of European ISIL Women in Syrian Camps, Winter 2023, Vol.11, NO.4, 131-154.

DOI: 10.30479/psiw.2023.18584.3221

© The Author(s).



**Publisher:** Imam Khomeini International University.

**Corresponding Author:** Hassan Saeedi

**E-mail:** hsaedigm@gmail.com



## مقدمه

سلاطین و پادشاهان جور، حسب طبع مطلقه بودنشان، نظام‌های سلطانی مطلق را بر مردم حاکم کرده بودند؛ اما به دلایل مختلف علمی و عملی، ماهیت مطلقه بودن آن‌ها در قرن چهاردهم، سست و متزلزل شده است. مهم‌ترین عامل علمی بسط و توسعه دانش‌های اسلامی، فلسفه و فقه است. دامنه مباحث فقهی امامیه با گذشت زمان، گسترده‌تر و عمیق‌تر شده بود. پرداختن به مسائل غیرعبادی (معاملات و سیاسات) رواج بیشتری پیدا کرده است و فقیهان بیشتری، علاقه‌مند به موضوعات سیاسی و اجتماعی شده بودند. جنگ‌های ایران و روس، توجه بیشتر فقیهان به احکام جهاد را جلب کرده بود و فتاوی جهادیه رونق پیدا کرد. از سوی دیگر، حجم داد و ستدهای اقتصادی مسلمانان، با دارالکفر بیشتر شده بود و در نتیجه حساسیت‌های شرعی در میان تجار مسلمان، به‌ویژه در معاملات ربوی، شدت گذشته خود را از دست داده بود و همین باعث توجه فقیهان بزرگ به پرداختن احکام معاملات شده بود. کتاب شریف *المکاسب* از مرحوم شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق) مهم‌ترین و گسترده‌ترین اثر فقهی در زمینه فقه معاملات است که تا آن روزگار تألیف شده است. ازدیاد توجه به احکام توسلی (غیرعبادی) در فقه، ناخودآگاه توجه فقیهان به مسائل سیاسی و اجتماعی مربوط به نظام سلطانی را بیشتر کرده بود. نهادینه شدن دستگاه مرجعیت دینی در قرن سیزدهم توسط مرحوم صاحب جواهر، شیخ محمد حسن نجفی (۱۲۰۲-۱۲۶۶ ق) و محل تظلم‌خواهی واقع شدن علما، شدت توجه آنان را به این‌گونه مسائل بیشتر کرده بود. همچنین تشدید سیر فقه‌رایی اسلامیان که اسباب استیلای قدرت‌های غربی روس و انگلیس شده بود، فقیهان را وادار به واکنش‌های عملی کرده بود. مهم‌ترین آن‌ها که در طلیعه قرن چهاردهم اتفاق افتاد، واقعه تحریم تنباکو (۱۳۱۴ ق) توسط مرجع بزرگ شیعیان، آیت‌الله سید محمدحسن حسینی (۱۲۳۰- ) - میرزای شیرازی، میرزای بزرگ و میرزای مجدد است. همه این تحولات علمی و عملی در حوزه دانش فقه امامیه، رفته‌رفته فقیهان را به سوی این دیدگاه سوق داده بود که دیگر نمی‌توان با نظام سلطانی مطلقه همکاری کرد. نظام سلطانی، به شکل موجود آن ناصواب است و باید از حالت مطلقه بودن بیرون آید و به احکام شرع و عرف، مشروط شود. زمزمه‌های چنین رویکردی در فقه سیاسی، توسط علمای شرکت‌کننده در نهضت مشروطه برپا شد و مرحوم میرزای نائینی، با تألیف اثر *گران‌قدر «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله»*، این رویکرد را به‌کمال رساند. ایشان در بحبوحه قیام مردم و علما و روشنفکران علیه نظام استبدادی، به‌عنوان یک عالم و مجتهد دینی وظیفه خود می‌دانست، در این نهضت علاوه بر پشتیبانی معنوی، مشارکت علمی نیز داشته باشد.

فقه السلطانی، الثقات جدی به تقابل با سلاطین جور نداشت. دیدگاه کلی بر جواز یا عدم جواز، تعامل با سلطان جائر بود؛ اما اکنون در نهضت مشروطه، این الثقات پیدا شده است که می‌توان و بلکه باید برابر آن ایستادگی و مخالفت کرد. مرحوم نائینی در حوزه فقه سیاسی، پرسش

فقهی تازه‌ای را طرح کرده است و آن مسأله تحویل حکمرانی مغضوبه از تملیکیه به مشروطه است. به عقیده نائینی (ره)، قانون اساسی همان متنی است که به وسیله آن، استیلای سلاطین جور تحدید می‌شود و از این جهت، قانون اساسی در فقه امامیه، همان نقش و کارکرد رساله‌های عملیه فقها در حوزه سیاست را ایفا می‌کند؛ اما اتفاق بزرگی که در اثر فقهی مرحوم نائینی دیده می‌شود، تحول موضوع فقه سیاسی از اتباع به حاکم است.

فقه سلطانی سید مرتضی، درباره تکالیف شرعی شیعیان در تعامل با سلطان جائر است؛ ولی اکنون بحث درباره احکام محدود کننده عمل سلطان جور است. پرسش درباره تعامل اتباع با حاکم نیست؛ بلکه درباره احکام تکلیفی و وضعی است که به موجب آن، حاکم جور را محدود می‌کند. فقه مشروطه، از احکام محدود کننده عمل سلطان جور بحث می‌کند. بدین ترتیب، فقه سیاسی امامیه، با رساله تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله، وارد دوره یا مرحله جدیدی از استنباطات سیاسی شده است. و این اتفاق یا تحول بزرگ، در فقه امامیه است که در آغاز قرن چهاردهم هجری پدید آمده است؛ اما این تحول تا چه اندازه می‌تواند پایدار بماند؟ لکن حوادث سیاسی بعد از پیروزی مشروطه خواهان و قدرت‌گیری و سیطره جریان غیردینی سکولار بر مجلس شورای ملی و عدم تمکین آنان به پذیرش جایگاه قانونی پنج مجتهد منتخب مراجع که بر پایه متمم دوم قانون اساسی مشروطه تصویب شده بود، بزرگ‌ترین مانع در عملی شدن فقه‌المشروطه به‌شمار می‌رفت. چنان‌که مطبوعات مشروطه، خواه فقط آن دسته از تلگراف‌های علمای نجف را که در تأیید مشروطیت صادر می‌شد، گزارش می‌کردند؛ ولی مباحث نظری و فقهی آنان؛ مانند رساله تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله مرحوم نائینی را هرگز انعکاس نمی‌دادند. این به محاق رفتن رساله تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله نائینی در میان مشروطه‌خواهان و حاکمیت سیاسی، حتی در حوزه‌های علمیه اثر گذاشته و در میان حوزویان ناشناخته می‌ماند.

## فقه السلطان

چند قرنی است که جهان اسلام، از صدر اسلام فاصله گرفته است و حکمرانی نبوی، به دستگاه خلافت تبدیل شده است. حکومت‌های اموی، مروانی و خلافت عباسی، بیش از پیش، امر خلافت را با حکمرانی سلطانی، ممزوج و سازگار کرده‌اند و در نتیجه مسلمانان با پیامدهای آن درگیر شدند. این نوع حکومت‌ها غالباً به دست حاکمان مستبد و ستمگر، هدایت و رهبری می‌شدند. سیطره سلاطین جور و غاصب بر زندگانی مسلمانان، به‌ویژه برای آن دسته از اسلامیانی که خواهان حیات اجتماعی مؤمنانه‌ای بودند، سخت دشوار شده بود. دشواری مسأله وقتی دو صد چندان می‌شد که سلطان جور، از مسلمان معتقدی بخواهد که در امر حکمرانی به او کمک کند یا به عبارت دیگر، وی را به پذیرفتن مقام و منصب حکومتی مجبور می‌کند؛ در حالی که آن مسلمان مؤمن و مقید به شریعت الهی همواره سعی کرده، خود را از حکومت غصبی دور نگه دارد و از هرگونه همکاری با آن پرهیز نماید، ولی حالا نظام سلطانی از وی می‌خواهد منصبی را قبول کند.

این مسأله برای شیعیان معتقد و متشرع، به چالش مهم در حیات سیاسی‌شان تبدیل شده است. از این‌رو، از رؤسای مذهب، خواستار معلوم ساختن تکلیف شرعی آنان در این مسأله هستند؛ چنان‌که این مسأله را در مجلس وزیر آل بویه از سید مرتضی علم‌الهدی (۴۳۶-۳۵۵ ق) می‌پرسند. این پرسش، در اوایل قرن پنجم هجری قمری (۴۱۵) از رئیس مذهب امامیه در بغداد می‌شود و سید مرتضی را به فکر فرو می‌برد. گرچه این پرسش، دلالتی بر کم‌رنگ شدن ضرورت تقیه با حاکمیت را نشان می‌دهد، ولی از سوی دیگر نوعی اجبار به همکاری شیعیان با حاکمیت جور است؛ چون چیزی از ماهیت غضبی بودن آن کم نشده است. مرحوم سید مرتضی کاملاً متوجه زمانه خود بود و می‌دانست در آستانه دوره جدیدی از تعامل با نظام‌های سلطانی قرار گرفته است. از این‌رو، او خود را با پرسشی تاریخ‌ساز در مباحث فقه سیاسی مواجه می‌دید و همین مسأله، وی را به فکر واداشته است. بدیهی است که این مسأله، با یک پاسخ فقهی چندسطری معلوم نمی‌شود؛ بلکه به نگارش رساله‌ای فقهی، هرچند مختصر نیاز است. بدین ترتیب، رساله «العمل مع السلطان» نگارش می‌شود «تا کسانی که بدان نیاز دارند، اطلاعاتی دستشان باشد.» (سیدمرتضی، رساله فی‌العمل مع السلطان، ترجمه محمود شفیعی، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، ش چهاردهم، ۱۳۸۰: ۲۶۲). بدین ترتیب، سید مرتضی سنت فقهی جدیدی در تعامل با نظام سلطانی بنیان‌گذاری کرده است که از آن می‌توان با عنوان «فقه‌السلطانی» یاد کرد. در این سنت فقهی، مسأله معلوم ساختن احکام تکلیفی سلطان جور نیست. مسأله در این صورت، از فقه سیاسی احکام سلطان جور نیست؛ بلکه سخن در معلوم ساختن احکام شرعی آن دسته از شیعیان است که به‌نحوی مجبور به همکاری با حاکم جور می‌شوند. به هر روی، سنت فقه‌السلطانی که سید مرتضی پایه‌گذار آن بود، قرن‌های متمادی بر فقه سیاسی امامیه چیرگی پیدا کرد. اغلب فقیهان، چه آنان که همکاری با سلطان جور را به‌طور کلی حرام می‌دانستند و چه آنان که در شرایط خاص حتی واجب می‌شمارند، مباحثشان را در چهارچوب همین فقه‌السلطانی سید مرتضی پی گرفتند. شاید بتوان گفت که قریب به هزار سال، این سنت فقهی پا برجا بود؛ تا این که رویکرد جدیدی در اوائل قرن چهاردهم هجری پدید آمد.

گرچه اصل ولایت فقیه در دوره غیبت در فقه سیاسی مفروض است؛ لکن چنان‌که اشاره شد، شرایط علمی، سیاسی و اجتماعی، مجال و فرصتی برای تحقق عینی آن پدید نیاورده بود. به‌همین خاطر، فقه‌السلطان و فقه‌المشروطه، هر دو دستگاه فقهی با فرض مقدور نبودن بسط ولایت فقیه، به احکام همکاری با سلطان جور یا تحدید سلطنت غضبیه رو آورده‌اند؛ لکن تحولات علمی در اجتهادات فقهی - اصولی امام خمینی (ره)، به‌همراه ویژگی‌های شخصیتی و نیز رویکرد ستیزه-جویانه و خصمانه بی‌سابقه ساخت و حاکمیت سیاسی، با دین و مهم‌تر از همه این عوامل، مشیت الهی زمینه مساعدی برای آشکار شدن و عمومی‌سازی مفروض اصلی فقه سیاسی؛ یعنی اصل ولایت فقیه پدید آورد. مطالعه و بررسی سیر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) آشکارا نشان

می‌دهد که ایشان از همان دوران جوانی، تحصیل ملکه اجتهاد و استنباط فقهی، به موضوع حکومت اسلامی و ولایت فقیه می‌اندیشید. اهتمام ایشان به مشاهده حضور مرحوم شهید سیدحسن مدرس (۱۲۴۹ش-۱۳۱۶ش) در مجلس شورای ملی و ملازمت ایشان با روحانی برجسته و مخالف با دستگاه رضاخانی، آیت‌الله شیخ محمد علی شاه‌آبادی ره (۱۲۵۴-۱۳۲۸ش)، زمینه‌های معنوی و سیاسی گران‌مایه‌ای را برای توجه به مسأله حکومت در ایشان پدید آورده بود، اما نخستین اثر قلمی امام خمینی (ره) در موضوع حکومت، به اوایل دهه بیستم (ه.ش) بازمی‌گردد؛ زمانی که ایشان درس خود را برای پاسخ دادن به رساله کوچکی با عنوان «اسرار هزار ساله» تعطیل می‌کند. نویسنده این رساله، آیت‌الله زاده‌ای معمم، به نام حکمی‌زاده بود که متأثر از دیدگاه‌های وهابی‌گری، شبهاتی پیرامون اصول مذهب تشیع و از جمله اندیشه سیاسی امامیه طرح کرده بود. امام خمینی، در مدت سه ماه، رساله استدلالی و محکمی در پاسخ به حکمی‌زاده با عنوان «کشف/سرار» تألیف نمودند (۱۲۲۳ ش). ایشان در این رساله آشکارا با رویکرد دین‌ستیزانه رضاخان درمی‌افتد و از ضرورت تشکیل حکومت اسلامی دفاع می‌کنند. به تدریج امام خمینی (ره)، در درس خارج فقه خود به این موضوع التفات بیشتری به عمل می‌آورد. ایشان در مجلد دوم کتاب بیع، به دنبال طرح مسأله اولیاء، تصرف در مال کسی که حق تصرف مستقل در مال خود را ندارد، به موضوع ولایت فقیه می‌پردازد (امام خمینی روح الله، ۱۳۷۹، کتاب البیع، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: ۲ / ۶۱۷). از عنوان این مبحث ( ضروره الحکومت الاسلامیه ) کاملاً پیدا است که پرداختن به مبحثی به این مهمی، ذیل یک مسأله فرعی، بهانه‌ای بیش نبوده است؛ لذا بعدها امام خمینی (ره) در دوران تبعید در نجف اشرف، مبحث ولایت فقیه را به‌طور مستوفی و مستقل، از فروع احکام در درس خارج فقه خود بیان می‌فرماید (۱۳۴۸ش). ماحصل این درس، رساله « ولایت فقیه » است که به سرعت به مانیفست سیاسی مخالفین مذهبی رژیم طاغوتی پهلوی و یگانه مبنای نظری انقلاب و نظام اسلامی تبدیل شد ( ۱۳۵۷ ش ).

نکته مهم در رساله ولایت فقیه امام خمینی (ره)، طرح مبحث «فقه انقلاب» است. آخرین مبحث این کتاب، با عنوان «برنامه مبارزه» است. ایشان از منظر فقهی، به اقدامات لازم برای برپایی حکومت اسلامی می‌پردازد. امام راحل (ره)، اولین گام را تبلیغات دانسته است. ممکن است، دست ما برای تأسیس حکومت اسلامی خالی باشد؛ ولی باید کار را از طریق تبلیغات شروع کرد؛ چنان‌که نهضت مشروطه نیز از همین گام شروع شده بود، البته مبحث فقه انقلاب را نه به این شدتی که امام خمینی (ره) طرح کرده است، ولی می‌توان در گفتار مرحوم نائینی در *تسبیح‌الامه و تنزیه‌المله* سراغ گرفت.

## سید مرتضی علم‌الهدی و فقه‌السلطان

سلطان عادل - ظالم

ضرورت حکومت در جامعه در هر دوره، امری نیست که شخص، گروه یا صاحب‌ملکی، آن را انکار کند. بنابراین، با این اندیشه، چه تصویری از حکومت و احکام آن در دوره غیبت می‌تواند وجود داشته باشد؟ برای پرداختن به این مسئله، بحث سلطان عادل و ظالم که در عصر سید، اندیشه‌ای مسلط محسوب می‌شد، به‌عنوان چهارچوب نظری این فصل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

گفتمان غالب دوره غیبت در قرن‌های اولیه، «سلطان جائز/سلطان عادل» بوده است. این نگرش، به‌دلیل غیبت و خلأ نظری درباره جانشین امام، بیش از هر زمان دیگر، ذهن شیعه را درباره حکام و حکومت‌ها به خود مشغول کرده است. حاکمیت آل بویه در این دوران و سیاست‌های بی‌طرفانه و مناسب آن‌ها با اوضاع و شرایط، مجال مساعدی برای رشد شیعه فراهم ساخت. در این دوران، نسل جدیدی از فقیهان و متکلمان شیعه پدید آمد که سازندگان گفتمان غالب این دوره‌اند؛ از شخصیت‌های برجسته آنان می‌توان از شیخ صدوق، شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی نام برد. در دوره فرمان‌روایی آل بویه، وضعیتی پیش آمد که در پرتو مدارای آنان، دریافت خردمندانه‌ای از دیانت در هماهنگی با اندیشه عقلی ممکن شد. از این‌رو، پادشاهان خدمات بزرگی به علم و فرهنگ اسلامی و شیعه کرده‌اند. در این دوران، علمای بزرگ شیعه، به‌واسطه نفوذ امرای آل بویه در ایران، عراق و حکومت خلفای شیعه فاطمی در مصر، فرصت بیشتری برای انتشار آرای خود پیدا کردند. قبل از آل بویه، شعائر شیعه علنی نبود؛ اما در این دوره، به‌تدریج علنی شد.

در دوران آل بویه، به‌سبب نزدیکی سلاطین شیعه به فقیهان، فقه شیعه در ابعاد مختلف شکوفا شد. همین نزدیکی نسبی فقها با سلاطین، زمینه‌ساز بحث‌های جدیدی در میان آن‌ها گردید که شامل نحوه همکاری، پذیرش مسئولیت، گرفتن هدیه، حقوق یا جایزه از حکام و اصولاً طرح مباحثی درباره سلاطین جائز و عادل در این دوره بود. با توجه به مقتضیات عصر غیبت و شرایط خاص سیاسی که از روی کار آمدن حکومت‌های مختلف ناشی می‌شد، اصلی‌ترین سؤال‌هایی که در این دوره مطرح بود، عبارتند از: آیا امکان همکاری با امام جائز در عصر غیبت وجود دارد؟ آیا قبول مسئولیت از جائز شرعاً صحیح است؟ قبول هدیه، جایزه و دستمزد از حکام چگونه است؟ اجرای حدود، قضا، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و نماز جمعه که از ملزومات حکومت است، چه حکمی دارند؟ مسئولیت فقیهان در دوره غیبت تا کجا گسترده است؟ (کدیور، ۱۳۸۹: ۹۶).

از نوشته‌های این دوران برمی‌آید که مهم‌ترین تقسیم‌بندی درباره حاکمان، بر اساس عدالت حاکم است. سیدمرتضی در رساله فی‌العمل مع‌السلطان می‌نویسد: «بدان که سلطان بر دو قسم است: بر حق عادل، و باطل ظالمی که غلبه یافته است.» (شریف مرتضی، ۱۳۷۶: ۱۰۵).

هرچند به صراحت بیان نشده است که سلطان عادل و ظالم کیست؟ و چه اوصاف و شرایطی دارد؟ اما با توجه به مبانی فکری سید و قراین دیگر، به راحتی می‌توان دریافت که منظور از سلطان عادل، تنها امام معصوم (ع) می‌باشد که مصداق آن در دوره غیبت، حضرت مهدی (عج) است.

سید، در همین رساله (فی‌العمل مع‌السلطان)، درباره سلطان عادل تنها یک جمله می‌نویسد که «مسئولیت‌پذیری از جانب حاکم بر حق عادل، جای بحث ندارد؛ چرا که جایز است؛ بلکه چه بسا واجب می‌شود و آن زمانی است که سلطان (حاکم) مسئولیت را بر شخص اجباری نماید و اجابتش را واجب گرداند»، اما مسئله همکاری و مسئولیت‌پذیری در دستگاه حاکم ظالم را به تفصیل بیان می‌کند. از آنجا که سید این رساله را به مناسبت بحثی که درباره مسئولیت‌پذیری از سوی حاکم ظالم در مجلس حسین بن علی معزی، از وزرای آل بویه، پیش آمده بود، القا نموده‌اند، نشان می‌دهد که او با این رساله، در صدد است تا وزارت و امارت آل بویه را توجیه کند؛ زیرا ورود آنان در دستگاه حکومتی، همکاری با نهاد خلافت سنی به‌شمار می‌رفت (چرا که آن‌ها - دست‌کم در ظاهر - احکام خود را از خلیفه عباسی دریافت می‌کردند)؛ دستگاه خلافتی که شیعیان آن را غاصبانه می‌دانستند. سید با این رساله، دو هدف را دنبال می‌کند: حکم شرعی همکاری را برای وزیر آل بویه بیان می‌نماید و در ضمن محدوده این همکاری را به آن‌ها گوشزد می‌کند؛ به این ترتیب آن‌ها نمی‌توانند به میل خود عمل نمایند. بنابراین، آن‌ها نباید در صدد تقویت حکومت غاصبانه باشند؛ بلکه تنها برای ایفای حقوق، اجرای عدالت و احکام شریعت (تا اندازه‌ای که در دوره اضطراری غیبت، بتوان بعضی از آن‌ها را عملی کرد) به وزارت و امارت خود ادامه می‌دهند. اکنون بر اساس کلیات اندیشه‌های فقهی و کلامی سید مرتضی، دو سؤال بنیادی در حوزه فقه سیاسی را، محور بحث‌های آینده قرار می‌دهیم: سید مرتضی در دوره غیبت، برای تشکیل حکومت تمام‌عیار شرعی چه حکمی (جایز، واجب یا حرام) قائل است؟ در صورت نامشروع بودن حکومت در دوره غیبت، تا کجا می‌توان برای عملی شدن همه یا بخشی از فقه سیاسی و نیز یاری ستم‌دیدگان، کاهش شرارت‌ها و گسترش خیرات، تا چه اندازه می‌توان با دستگاه حکومت نامشروع همکاری کرد یا در صورت امکان، به‌طور مستقل آن‌ها را اجرا نمود؟

سید مرتضی درباره سؤال اول، بحث زیادی ندارد؛ چرا که با مبانی مشخصی که در باب امامت (به‌عنوان بحثی کلامی) و تشکیل حکومت در جامعه به‌صورت عینی (به‌عنوان بحثی فقهی - سیاسی) اتخاذ نموده است، نتیجه منطقی این خواهد بود که در دوره غیبت، حکومت گسترده و در همه ابعاد، غصب حقوق معصوم به حساب خواهد آمد. در اندیشه سیاسی سید مرتضی، تصویر شرایطی کاملاً مطلوب که تشکیل حکومت الهی در آن ممکن و مقدور باشد؛ در حالی که امام



معصوم غایب است، امری تناقض آلود می‌باشد؛ بنابراین یا شرایط لازم برای تشکیل حکومت الهی آماده نیست و یا بر عکس، زمینه ایجاد چنین حکومتی مهیاست: در وضعیت اول، از آن‌جا که در عصر جور به‌سر می‌بریم، تشکیل حکومت مشروع، در چنین زمانه‌ای بی‌معناست؛ وگرنه «غیبت» خالی از حکمت می‌شود. وضعیت دوم، گمانه‌ای غیرواقعی است که اگر وجود داشت، حتماً امام غایب ظهور کرده بوده و دیگر جایی برای بحث از حکومت مشروع غیرامام معصوم نبود. سید مرتضی براساس همین استدلال منطقی تصریح می‌کند: «ان احداً من البشر لایقوم مقام الامام المهدی، لانه آخر الائمة و لان مصلحه المكلفین مقصوره علیه؛ به‌درستی که هیچ انسانی به جای امام مهدی قرار نمی‌گیرد؛ چرا که او آخرین امام است و مصلحت مکلفان، فقط با او برآورده می‌شود.» (۹) حاکم اول - طبق استدلال‌های مفصل کلامی سید مرتضی که در فصل قبل بدان اشاره شد - هیچ‌گاه نمی‌تواند غیرمعصوم باشد؛ زیرا در این صورت، خود او نیز به مدبر و سیاست‌گذار دیگر احتیاج خواهد داشت و این به تسلسلی که منطفاً باطل است، منجر می‌شود.

### اجرای حدود و همکاری با حاکم جائز در عصر غیبت

با توجه به آنچه گفته شد؛ جای این پرسش است که آیا به نظر سیدمرتضی، در دوره غیبت، به‌سبب غصبی بودن حکومت، نباید حدود و احکام الهی را اجرا نمود، ظلم را کم کرد و بر خوبی‌ها افزود؟ آیا مؤمنان در این دوره، وجه اجتماعی شریعت را در هر شرایطی نادیده خواهند گرفت؟ سؤالاتی از این قبیل، ما را به تأمل درباره این ادعا واداشت که «سیدمرتضی اجرای حدود را در دوره غیبت حرام می‌داند.» سید درباره حدود اجرا نشده در دوره غیبت گفته است: و القول بالحدود فی حال الغیبه ظاهر ... فان ظهر الامام و المستحق للحدود باق، و هی ثابتة علیه بالبینه و الاقرار، استوفایا منه. و ان فات ذلك بموته كان الاثم علی من أخاف الامام و ألجأ الی الغیبه و لیس بنسخ الشریعه فی اقامه الحدود لانه انما یکون نسخاً لو سقط فرض اقامتها مع التمکین و زوال الاسباب المانع من اقامتها و اما مع عدمه و الحال ما ذکرنا فلا؛ (همان، ۹۰)

سخن درباره حدود در دوره غیبت روشن است ... اگر امام علیه‌السلام در حالی که مستحق حد زنده است، ظاهر شد از پرده غیبت بیرون آمد] و با اقرار شخص یا ارائه دلیل شرعی، حد اثبات شد، امام حد را اجرا می‌نماید و اگر حد با مردن مستحق جا ماند، گناه تعطیل شدن حد الهی به گردن کسی است که امام را ترساند و این اجازه را به او نداد که به موقع ظاهر شود و حد الهی را بر مستحقش اجرا نماید] او را مجبور به غیبت ساخت و به این ترتیب، روشن می‌گردد که [تعطیلی اقامه حدود، به‌دلیل نسخ شدن آن‌ها در شریعت نمی‌باشد؛ چرا که نسخ زمانی با معناست که اقامه آن‌ها با تمکین دادن مستحق و زایل شدن موانع اقامه حدود، از واجب بودن ساقط گردد و اما اگر زمینه وجود نداشته و شخص مرده است، دیگر به این نسخ شریعت نمی‌گویند.

مستشکل، این اظهارات سیدمرتضی را دلیل عدم جواز اجرای حدود در دوره غیبت دانسته است؛ اما به‌نظر می‌رسد که وی «اندیشه‌های فقهی - سیاسی سید» را به‌طور کامل مطالعه نکرده

است. سید مرتضی در رساله فی‌العمل مع‌السلطان، قاعده‌ای عمومی برای جواز اجرای حدود در دوره غیبت، در سطحی بسیار گسترده ارائه می‌دهد. این قاعده، از نظریه سید درباره وجوب پذیرش مسئولیت در دستگاه جور به‌دست می‌آید.

موارد وجوب پذیرش مسئولیت، زمانی است که پذیرنده مسئولیت بداند یا با نشانه‌های آشکار، گمان غالب ببرد که با پذیرش مسئولیت، می‌تواند «حق» را برپا کند و باطل را کنار بزند، به نیکی‌ها امر نماید و از بدی‌ها نهی کند و اگر این پذیرش صورت نگیرد، هیچ‌یک از این امور تحقق نمی‌یابد. در این صورت، پذیرش مسئولیت واجب می‌شود. سید مرتضی در موارد نام‌برده، پذیرش مسئولیت و ورود به دستگاه حکومتی جور را به صرف نامشروع بودن حکومت، امری قبیح و ناپسند نمی‌شمارد؛ بلکه ناصواب بودن آن را به نتایج آن وابسته می‌داند. از آنجا که در موارد نام‌برده، نتایج شرعی و عقلایی وجود دارد، نه تنها عمل ناپسندی صورت نگرفته است؛ بلکه در این موارد، پذیرنده مسئولیت، مأمور حاکم جائز نیست، بلکه نماینده امام بر حق می‌باشد:

صالحان و دانشمندان در عصرهای مختلف - به سبب بعضی از دلایل که ذکر کردیم - دائم از سوی ستمگران مسئولیت می‌پذیرفتند. پذیرش مسئولیت در دستگاه حاکم جور، اگر دارای وجه نیکویی - به نحوی که گذشت - باشد، هرچند در ظاهر تصدی امر حاکم ستمگر است، در باطن، [این مسئولیت به نیابت] از امامان حق می‌باشد. (همان، ۹۲). با همین استدلال، روایتی که درباره اجرای حدود در دوره ی غیبت وارد شده قابل توجیه است: و بدین سبب روایت صحیحی وارد شده مبنی بر این که کسی که در چنین وضعیتی باشد [شرط‌های گفته شده را دارا باشد بر پای حدود و قطع دست دزدان بر او جایز است و او هر کاری که شریعت اقتضا کند به جا می‌آورد. بنابراین، لازم است در چگونگی هماهنگی این دو بیان به ظاهر متعارض تأمل نمود. سید از یک‌سو اظهار می‌کرد که اجرای حدود [تنها] به دست امام معصوم صورت می‌گیرد و از سوی دیگر، با استناد به برخی روایات، اجرای حدود در دوره غیبت را توجیه پذیر می‌داند.

ممکن است، وجه جمع این باشد که بگوییم اجرای حدود، در صورت فراهم بودن شرایط ظهور، تنها از اختیارات معصوم علیه‌السلام است (یا کسی که در دوره ظهور از جانب ایشان، اجازه این کار را داشته باشد) و اما اگر شرایط برای ظهور امام علیه‌السلام مهیا نباشد، دو حالت قابل تصویر است: برای هیچ کس زمینه اجرای حدود آماده نباشد که در این صورت، حدود خداوند به سبب مانع خارجی - و نه نسخ حکم - تعطیل خواهد شد. بر این اساس، گناه ضایع شدن احکام، به گردن فرد یا افرادی است که وضعیت نامطلوب را ایجاد کرده و با اخافه خود، در راه ظهور امام معصوم کارشکنی نموده‌اند.

تصویر دیگر این است که هرچند حالت اخافه و ناامنی، موجب شده است تا امام علیه‌السلام ظهور ننماید؛ اما برای بعضی از مؤمنان این امکان وجود دارد که وارد دستگاه جور شوند و احکام و حدود الهی را در حد توان اجرا نمایند. سید مرتضی در این حالت، با وضع قاعده‌ای کلی،

پذیرش مسئولیت در جهت اجرای وظایف سیاسی دینی؛ مانند امر به نیکی‌ها، نهی از بدی‌ها، اقامه عدل، محو ظلم، اقامه حدود و بلکه هر آنچه شرع انجام دادنش را اقتضا کند و امکان این امر نیز فراهم باشد، را لازم می‌شمارد. بنابراین، می‌توان بر مستشکل قبلی نقد دیگری وارد کرد. او گفته است:

سید مرتضی، مخاطب قرار گرفتن امت مسلمان برای اجرای حدود را نفی کرده است و لذا ضایع کردن حدود مذموم نمی‌باشد؛ او گفته است: اقامه حدود از واجبات امامان است و از عبادات مختصه آن‌ها به‌شمار می‌آید. از شیوه هماهنگی بین دو عبارت به‌ظاهر متعارض سید، معلوم می‌شود که این «نفی»، مطلق نیست. سید، اجرای حدود را به‌عنوان حکم اولی، به عهده امامان معصوم گذاشته است؛ اما از بیان او در رساله فی‌العمل مع‌السلطان، به‌دست می‌آید که در دوره غیبت، اگر اجرای این حدود برای دیگران ممکن باشد، بر آن‌ها متعین است که این کار را انجام دهند. البته یک نکته وجود دارد که این توجیه را با اشکال مواجهه می‌کند و آن عبارت «عباداتهم التی یختصون بها؛ حدود، عباداتی هستند مخصوص امامان» می‌باشد. این جمله، به‌گونه‌ای است که غیرامام را لایق اجرای حدود نمی‌داند. مثلاً پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - علاوه بر تکالیف مؤمنان، یک‌سری وظایف مخصوص به خود دارد که هیچ‌گاه نیابت‌بردار نیست.

اگر «حدود» از فرایض مختصه امام معصوم شمرده شود؛ پس نیابت‌بردار نیست. به این ترتیب یا باید توجیه مذکور را بپذیریم و یا معتقد شویم که سید مرتضی درباره جواز اجرای حدود در دوره غیبت، دارای دو نظریه متعارض است که این تعارض، یا ناشی از تغییر نظریه در گذر زمان یا عدم توجه به لوازم گفتار در مقام‌های مختلف می‌باشد. این تردید و تأمل در کلمات سید، در مورد جزئی‌تر از احکام فقه سیاسی نیز قابل مشاهده است که بالطبع، توجیحات نامبرده در آن موارد نیز جاری می‌شود. این ادعا هم مطرح است که غیرامام - چه در حضور و چه در غیبت - تنها دستیار امام است؛ نه بیشتر.

به هر ترتیب، در سطرهای بعدی، به نظریه سید در خصوص بعضی از احکام فقه سیاسی می‌پردازیم:

### پرداخت زکات در دوره غیبت

در این که تشریح امور مالی، مربوط به نظام سیاسی و اجتماعی امت اسلامی می‌باشد و در حکومت معصومین باید به‌صورت وجوب یا ترجیح بدان‌ها پرداخته شود، نزاعی بین مسلمانان وجود ندارد؛ اما طبیعی است که در دیدگاه کسانی که حکومت مشروع را در دوره غیبت متصور می‌دانند، پرداخت زکات به حکومت اسلامی که فقیهان یا افراد دیگر آن را به‌عهده گرفته‌اند، صورت خواهد گرفت. سید در مسئله پرداخت زکات، بین دوره حضور و دوره غیبت، تفکیک کرده است:

بهتر آن است که زکات را به امام یا نمایندگان او که جانشین ایشان هستند، بپردازند و اگر ممکن نشد، طبق روایت، به فقیهانی که مورد اطمینان می‌باشند، پرداخت شود تا آن‌ها زکات را به جای خود نهند؛ به خصوص که سید، اخبار واحد حتی صحیح از آن را حجت نمی‌داند. بنابراین، فقیه در دوره غیبت، به لحاظ تحویل گرفتن زکات، مانند معصوم نیست. بر این اساس، او تصریح می‌نماید که در دوره‌ای که امام معصوم و نایبانش (همان نمایندگان امام در خود دوره حضور وجود ندارند، مردم خودشان زکات را در مواردی که از سوی شرع معین شده (مانند: فقرا و... می‌نمایند و مستحقات زکات آن را مصرف می‌کنند.

هنگام نبود امام معصوم و نایبان او، جایز است که شخصی که زکات برایش واجب شده، خودش مستقیماً متولی اخراج زکات گردد.

### نمازهای جمعه، عید فطر و عید قربان در دوره غیبت

سید فریضه نمازهای سیاسی - اجتماعی را نیز منوط به حضور امام عادل در جامعه دانسته‌اند؛ بنابراین به نظر سید مرتضی، اگر کسی به ناچار و از روی تقیه با کسی که امامتش جایز نیست، نماز جمعه بخواند، بعداً باید نماز ظهرش را قضا کند:

نکته در خور توجه درباره سه نماز نامبرده این است که در عصر کنونی که جماعتی از فقیهان، نظریه حکومت مشروع در دوره غیبت را به صورت تمام عیار (ولایت مطلقه) مطرح کرده‌اند، این‌ها نیز قائل به وجوب عینی نشده‌اند؛ بلکه وجوب آن را به حضور امام معصوم مقید کرده‌اند.

### امر به معروف و نهی از منکر در دوره غیبت

این باب در فقه شیعه، بحث‌های مفصلی را در برمی‌گیرد، در عین حال، نه متأخرین و نه قدما؛ از جمله سید مرتضی - فروع آن را توسعه نداده‌اند. یک دلیل این است که فقیهان شیعه، با توجه به این که بخش عمده آن را وظیفه حاکم می‌دانسته‌اند و از آنجا که حکومت مشروعی را در دوره غیبت متصور نمی‌دانسته‌اند، مباحث مربوط به آن را ناتمام گذاشته‌اند. لازم است؛ به-اختصار به چند نکته اشاره کنیم: نخست، گاهی حاکمان مردم را امر و نهی می‌کنند و گاهی برعکس، مردم حاکمان را امر و نهی می‌نمایند. دوم؛ امر و نهی گاهی در حد زبانی باقی می‌ماند و گاهی به مرحله ضرب و جرح و قتل نیز می‌رسد؛ سوم، امر و نهی شرایط چهارگانه معروفی دارد که عبارتند از: امنیت، تأثیرگذاری، علم به موارد امر و نهی و اصرار شخصی بر گناه و چهارم؛ باید بدانیم که نوع حکومتی که در درون آن امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌گیرد، چیست؟ آیا حکومت جور است یا حکومت عدل؟ نکته اساسی در مسئله اخیر این است که امر به معروف و نهی از منکر، در حکومت جور چه وضعیتی دارد؟ جایز است یا خیر و در صورت جواز تا چه مرحله‌ای؟ و آیا در حکومت مشروع، امر و نهی تنها به عهده دولت است یا مؤمنان نیز می‌توانند حاکمان را امر و نهی کنند و اگر می‌توانند، تا چه مرحله‌ای؟

سید مرتضی در الرسائل، مسئله امر به معروف و نهی از منکر را اصلاً مطرح نکرده و در انتصار نیز بدان اشاره‌ای ننموده است؛ تنها در کتاب مختصر جمل العلم و العمل، اصل وجوب و شرایط آن را بدون اشاره به این نکته که به چه کسانی و در چه دوره‌ای واجب می‌باشد، در کمتر از نیم‌صفحه بیان کرده است.

### خمس در دوره غیبت

یکی از موارد خمس، غنیمت است که در جنگ با کفار و فتح سرزمین و اموال آنان به دست می‌آید. سید مرتضی نیز مانند همه فقیهان شیعه، جنگ با کافران را مشروط به حضور امام می‌داند و لذا به صورت مفروغ‌عنه می‌گوید: به هر حال، او در هنگام بیان کیفیت تقسیم خمس در دوره غیبت که فقیه عادل به جای امام بنشیند، مطلبی ذکر نکرده است: خمس، از شش سهم تشکیل شده است: سه سهمی که از آن امام می‌باشد که به جای خلافت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - قیام کرده است، عبارت است از: سهم خدای تعالی، سهم رسولش و سهم امام علیه‌السلام و سه سهم باقی مانده، به یتیم‌ها، مسکین‌ها و در راه مانده‌های خاندان رسول‌الله - صلی الله علیه و آله و سلم - تعلق دارد و هیچ‌یک از مردم به غیر از آنان، در خمس حقی ندارند.

### اجرای حدود و قصاص در دوره غیبت

بحث اساسی درباره قضا (به لحاظ سیاسی)، اجرای احکام شرعی است. قاضی کسی است که با علم به منابع دینی، درباره مجرمان، حکم شرعی صادر می‌کند آیا چنین منصبی به عالمان و فقیهان در دوره غیبت تفویض شده است یا نه؟ در هر صورت، اجرای این حدود در دوره غیبت چه وضعی خواهد داشت؟ آیا مطلقاً تعطیل خواهد شد یا در مواردی جایز و یا واجب می‌گردد؟ قبل از آن که نظریه سید مرتضی را در این باره مطرح کنیم، به ذکر عبارتی مستوفی در این مسئله از شاگرد او، ابوالصلاح حلبی، می‌پردازیم که از جهاتی می‌توان این دو شخصیت فقهی را درباره مسئله نامبرده، مقایسه و ارزیابی کرد. بررسی نظریه حلبی، محدودیت‌های نظریه سید مرتضی را روشن می‌سازد: حلبی در *الکافی* درباره «شناخت کسی که قضاوتش صحیح است و اعمال قضایی‌اش مورد قبول است و بازشناسی چنین شخصی از کسی که این اهلیت را ندارد» گفته است: اعمال احکام شرعی [منظور حدود و قصاص است که قاضیان درباره آن حکم می‌دهند و آن را اجرا می‌نمایند] و حکم [به اجرای آن‌ها] به لحاظ [مسئله وجوب] تعبد در احکام شرعی، از واجبات امام‌های [معصوم علیهم‌السلام] بوده، به آن‌ها اختصاص دارد؛ نه به غیر آن‌ها از کسانی که شأن آن را ندارند؛ پس اگر تنفیذ احکام به وسیله امامان علیهم‌السلام و کسانی که از سوی آنان برای تنفیذ احکام اهلیت یافته‌اند، به هر علتی غیرممکن شد، برای غیرشیعیان به عهده گرفتن تنفیذ احکام جایز نیست و [برای دیگران] مراجعه به او و رسیدن به حق از طریق حکم او جایز نیست و غیرشیعه نباید با اختیار، قضاوت را به عهده بگیرد. همچنین شیعیانی که شرایط نیابت از امام را

در مسئله قضاوت پیدا نکرده‌اند، حق نشستن بر مسند قضاوت را ندارند. این شرایط عبارت است از:

علم به حق درباره حکمی که به او ارجاع داده شده، توانایی روا ساختن حکم به نحو صحیح، اجتماع عقل و تدبیر، حلم وسیع، آگاهی به لغت کسانی که به او رجوع کرده‌اند، ظهور عدالت، پارسایی، تدین به حکم، توانایی به‌عهده‌گیری قضاوت و بجا قضاوت نمودن. به‌طور خلاصه، حلبی سه طیف را برای منصب قضاوت و اقامه حدود و صدور احکام لازم-الاجرا در این باره، به‌عنوان کسانی که احکام شرعی، اجرا شدنی واجب آنان است، نه دیگران یا به‌عنوان کسانی که به آن‌ها اذن داده شده، برمی‌شمارد:

۱- امام معصوم علیه السلام؛ ۲. کسانی که امامان علیه‌السلام آن‌ها را به این منصب در دوره حضور انتخاب کرده‌اند ۳. کسانی از شیعیان که اگر شرایط خاص را داشته باشند، به‌عنوان جانشینان امام معصوم علیه‌السلام، احکام قضایی اسلام را در دوره غیبت اجرا خواهند نمود. حلبی در ادامه این بحث متذکر می‌شود که طیف سوم، به‌محض جمع شدن شرایط نامبرده، جانشینی امام را به‌عهده خواهند گرفت؛ هرچند کسی که او را به منصب قضاوت برمی‌گزیند، حاکم ستمگر باشد و اگر حتی حاکمی او را به این منصب انتخاب نکند، او اهلیت قضاوت را دارد و شیعیان، مأمور رجوع به او هستند و حقوق مالی را نیز باید به او پرداخت نمایند. سید مرتضی مسئله اقامه حدود را در کتاب *الشفافی* از عبادات و واجبات انحصاری امامان علیهم‌السلام دانسته، غیر امام معصوم را مطرح نمی‌کند:

برپایی حدود، از واجبات و عبادات امام است. همچنین هر آن چیزی که ضایع کردن اقامه آن، بر او در صورت امکان حرام باشد، [از واجبات اوست]. تعیین امام و انتخاب او از واجبات ما نیست؛ پس بر ما لازم نیست، امام را انتخاب کنیم و ما مخاطب به برپایی حدود نیستیم تا به‌سبب تضييع آن‌ها مذمت شویم.

منظور این است که اجرای حدود از مناصب امام [حاکم] است و آیات وارده در شریعت در این باره، متوجه حاکمان معصوم - و نه مؤمنان - می‌باشد [بخشی از وظایف آنان، اجرای همین حدود الهی است] و از آن‌جا که نصب امام نیز نه به‌عهده خداوند - و نه مردم - است، مؤمنان در زمان غیبت، به‌دلیل عدم اجرای حدود الهی، هیچ جرمی مرتکب نشده‌اند و در این خصوص، خداوند آن‌ها را مؤاخذه نمی‌کند.

با این حال، سید مرتضی در رساله *فی‌العمل مع‌السلطان*، مسئله جواز بلکه وجوب پذیرش مناصب و مسئولیت‌های دستگاه حاکمان جور را با هدف اجرای حدود الهی و بلکه هر آن‌چه که شرع اقتضا کند، تأیید کرده است؛ منتها او برخلاف حلبی، چنین جواز و وجوبی را مشروط می‌داند. دو شرط مهم از کلمات او استنباط می‌شود: ۱. برخلاف حلبی که اجرای حدود را برای واجدان شرایط - چه در ضمن حکومت و چه بدون آن - در صورتی که شیعیان به آن‌ها رجوع

نمایند، واجب می‌دانست، سید مرتضی این فرض را مطرح نکرده است که بدون تشکیلات حکومتی - هرچند جائزانه - بتوان حدود را اجرا نمود؛ ۲. برخلاف حلبی که واجدان شرایط دوره غیبت را در کنار امام معصوم - هرچند غایب - برای اجرای حدود، مقصود می‌داند و در صورت امکان، تحصیل شرایط لازم برای اجرا، مانعی از آن نمی‌بیند؛ بلکه لازم نیز می‌داند (۲۷). سید مرتضی این فرض را، تنها در درون یک حکومت غاصبانه طرح می‌نماید. عبارت سید در این باره چنین است:

پذیرش مسئولیت در دستگاه حاکم ستمگر چند قسم است: گاهی واجب است ... و آن زمانی است که متولی بداند یا با نشانه‌های روشن گمان غالب ببرد که با عهده‌گیری منصب، خواهد توانست حقی را اقامه کند، باطلی را دفع نماید، به معروفی امر کند، از منکری نهی نماید ... اگر بپرسند، چگونه به عهده گرفتن منصبی از سوی ستمگر نیکوست؟ در جواب گوئیم؛ معلوم نیست که علت زشتی مسئولیت‌پذیری در حکومت ستمگر، صرفاً «تصدی» آن باشد، ... صالحان و عالمان در زمان‌های مختلف، به دلایل گوناگونی در دستگاه ستمگران کاری به عهده می‌گرفتند. به دلیل این که تولی یک کار از سوی ستمگران، وقتی که وجه نیکویی در آن وجود داشته باشد، [هرچند] در ظاهر از جانب ستمگر است، در باطن از سوی امامان حق می‌باشد؛ چرا که آنان هنگام جمع شدن این شرط‌ها که ذکر شد، بر چنین ولایتی اذن داده‌اند و شخص اولی در این صورت، به حقیقت با امر آنان و از جانب آنان والی می‌باشد و به امر امامان حق، کارها را اجرا می‌نماید. در این خصوص، روایت صحیحی وارد شده که برای چنین فردی جایز است، حدود را اقامه نماید، دست دزدان را قطع کند و هر آن چه که شرع اقتضا کند، به جا آورد.

در هر صورت، حلبی و سید مرتضی در یک جنبه اشتراک نظر دارند: هر دو، دلیل به عهده‌گیری اجرای حدود از سوی صاحبان شرایط را در دوره غیبت از یک سو به دسته‌ای از روایات منتسب می‌کنند - البته آن روایت‌ها از دیدگاه سید مؤید است و نه دلیل - و از سوی دیگر، آن را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند.

### فقه‌السلطان و محمد آملی اصفهانی

سید حسین بن رفیع‌الدین محمد آملی اصفهانی ۱۰۰۱-۱۰۶۴ق. ملقب به سلطان العلماء، از فقهای شیعه در قرن یازدهم هجری قمری و وزیر شاه عباس صفوی، شهرت علمی سلطان‌العلما به خاطر حاشیه‌هایش بر کتاب‌های علمی است.

سد حسین بن رفیع‌الدین محمد بن امیر شجاع‌الدین محمود آملی اصفهانی در ۱۰۰۱ق به دنیا آمد. پدرش، رفیع‌الدین محمد، از علما بود. نسب سلطان‌العلما به امام سجاد (ع) می‌رسد. همسرش، دختر شاه عباس اول بود و میرزا ابراهیم آملی که شاه در سه سالگی چشمان او را کور کرد (میرزا حسن) پدر میرزا باقر (که تا زمان نادر) ۱۱۶۰ (هق) زنده بود و میرزا علی که نسل او تا به امروز باقی هستند و آیت‌الله مرعشی، از این نسل است، سه فرزند او بوده‌اند.

## ازدواج با دختر شاه و وزارت

او با دختر شاه عباس اول ازدواج کرد و در ۱۰۳۳ق بعد از وفات سلمان خان، به مسند وزارت نشست. در ۱۰۴۱ق، شاه صفی او را از وزارت عزل و به مهاجرت به قم مجبور کرد. او تا زمان شاه عباس دوم در قم ماند و به مطالعه و تحقیق پرداخت. در ۱۰۵۵ هـ ق (در زمان شاه عباس دوم) مجدد به وزارت شاه رسید.<sup>۴</sup> لبرخی، انتصابش از طرف شاه عباس دوم را به مخالفت سرسخت شاه با میرزا قاضی، شیخ الاسلام اصفهان، تعلیل کرده‌اند. سلطان العلماء، در بازگشت از سفر قندهار، در بهشهر از دنیا رفت. جسدش را به نجف منتقل کردند و در آنجا دفن شد. سال وفاتش ۱۰۶۴ (ق) است. او و ملا خلیل قزوینی، شاگرد شیخ بهایی بوده‌اند. مشهورترین آثارش، تعلیقاتش بر معالم الاصول، شرح مختصر عضدی، زبده شیخ بهایی و لمعه است. تعلیقه‌اش بر معالم، به حاشیه سلطان معروف است و بر بیان ترکیبی عرفانی از روایات سعی داشت.

## شیخ مفید و فقه السلطان

شیخ مفید: «فأما إقامه الحدود فهو إلى سلطان الإسلام المنصوب من قبل الله تعالى و هم أممه الهدى من آل محمد ع و من نصبوه لذلك من الأمراء و الحكام و قد فوضوا النظر فيه إلى فقهاء شيعتهم مع الإمكان فمن تمکن من إقامتها على ولده و عبده و لم يخف من سلطان الجور إضرارا به على ذلك...

اگر بخواهیم از این روایت چیزی در بیاوریم، از عبارت «من الأمراء و الحكام» است. شاید بتوان گفت؛ با توجه به استفاده شیخ مفید از عبارت کسانی که امارت و حکومت بر مردم دارند، چیزی گسترده‌تر از اقامه حدود است، ضمن این که کلمات شیخ مفید منحصر به این دو خط نیست؛ من یک‌بار مقنعه را دیده‌ام به این عبارت برخوردیم که فرموده است: «فيلزمه إقامه الحدود و تنفيذ الأحكام و الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و جهاد الكفار و من يستحق ذلك من الفجار و يجب على إخوانه من المؤمنين معونته على ذلك ... ؛ یعنی لازم است که فقیه، اقامه حدود کند، امر به معروف و نهی از منکر کند؛ تا جایی که می‌گوید اگر او در این راستا نیاز به کمک داشته باشد، باید دیگران هم به او کمک کنند و در اینجا دیگر بحث اقامه حدود نیست؛ بلکه تنفیذ احکام، امر به معروف و جهاد و ... هم اضافه شده است. خوب امر به معروف چقدر تشکیلات لازم دارد؟ هر معروفی، برای اقامه شدنش به تشکیلات نیاز دارد.

## صاحب جواهر و فقه السلطان



بحث صاحب جواهر راجع به اقامه جهاد غیردفاعی و برای دعوت است به جهاد ابتدایی که آیا در عصر غیبت جایز است یا حضور معصوم را می‌خواهد؟ نظر قریب با اجماع و اتفاق این است که جهاد للدعوه الی الاسلام حضور معصوم را می‌خواهد و در عصر غیبت نامشروع است. صاحب جواهر، عبارت مسالک و صاحب ریاض را می‌آورد و در عبارت خودش من در این مسأله شک دارم و چه بسا فقه بتواند در این مسئله از معصوم نیابت کند. صاحب جواهر می‌گوید: «بل فی المسالک و غیرها عدم الاکتفاء بنائب الغیبه، فلا یجوز له تولیه بل فی الریاض نفی علم الخلاف فیه حاکیا له عن ظاهر المنتهی و صریح الغنیه إلا من أحمد فی الأول، قال و ظاهرهما الإجماع، مضافاً الی ما سمعته من النصوص المعتره وجود الإمام، لکن إن تم الإجماع المزبور فذاك، و إلا أمکن المناقشه فیه بعموم ولایه الفقیه فی زمن الغیبه الشامله لذلك المعترضه بعموم أدله الجهاد، فترجح علی غیرها.

صاحب جواهر می‌گوید: «در مسالک آمده است، برای شروع جهاد، برای دعوت اسلام نمی‌شود به نائب امام در زمان غیبت رجوع کرد و برای نائب غیبت، عهده‌دار شدن جهاد جایز نیست؛ بلکه در ریاض ادعای عدم مخالف در این مسئله کرده است ... به اضافه عدم نفی خلاف کلام صاحب ریاض، آنچه که من از نصوص اعتبار کننده برای وجود امام در جهاد ابتدایی شنیده‌ام؛ ولی اگر اجماع نامبرده تمام باشد، ما تابع اجماع هستیم؛ ولی اگر تمام نباشد، مناقشه در این عدم الاکتفاء به نائب الغیبه ممکن است و دلیل ما هم عموم ادله ولایت ولی فقیه در زمان غیبت است که جهاد ابتدایی را نیز شامل است و این آیات و ادله، بر غیر خودش (ادله‌ای که می‌گویند، امام باید حضور داشته باشد) ترجیح دارد.

### بررسی و تحلیل کلام صاحب جواهر در دلالت بر حکم تشکیل حکومت

سخن ما در این بخش این است که آیا از سخن صاحب جواهر می‌توان تشکیل حکومت را استخراج کرد؟ صاحب جواهر، اولاً از عموم ادله ولایت فقیه در عصر غیبت استفاده می‌کند که شامل جهاد هم می‌شود؛ خوب اگر کسی تا این حد، برای ولی فقیه اختیارات در حد جهاد قائل باشد، آیا برای کاری مثل تشکیل دولت، برای او اختیار قائل نیست؟ یک دولت مدرن، آموزش و پرورش دارد، دفاع دارد، جهاد دارد، بهداشت دارد و ... حالا که صاحب جواهر گفته است، جهاد یک بخش از اختیارات ولی فقیه است و ادله ولایت فقیه شامل حالش می‌شود، آیا نمی‌شود گفت؛ نسبت به تشکیل حکومت هم دلالت دارد؟ به نظر من، این عبارت قابلیت چنین استفاده‌ای دارد؛ فقط یک چیز ممکن است جلوی ما را در این استنباط بگیرد. ایشان در عبارتی که قبلاً خواندیم، پیش فرض این بود که فقیه هیچ‌گاه دستش برای حکومت باز نخواهد بود و هیچ‌گاه به تشکیل حکومت نخواهد رسید. با چنین پیش فرضی ممکن است بگوییم که ایشان در این عبارت، اصلاً نظرش به تشکیل حکومت نبوده است.

## شیخ طوسی و فقه السلطان

شخصیتی که قرار است، کلام او را در دلالت بر تشکیل حکومت به مباحثه بگذاریم، شیخ طوسی است. ایشان آورده است: «تولّى الأمر من قبل السلطان العادل الأمر بالمعروف والنّاهی عن المنکر الواضع الأشياء مواضعها، جائز مرغّب فيه. و ربّما بلغ حدّ الوجوب، لما فی ذلك من التمكن من الأمر بالمعروف والنّهی عن المنکر، و وضع الأشياء مواضعها.

در پیش فرض کلام شیخ طوسی، لازم است بگوییم: این سه خط به این جهت نازل شده که آیا فقیه می‌تواند در بدنه حکومت وارد شود یا نه؟ نظر شیخ طوسی، به هیچ‌عنوان بر تشکیل حکومت توسط فقیه نیست.

من عبارت را این‌طور معنا می‌کنم: عهده‌دار شدن پُست از جانب سلطانی که عادل است، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و اشیا را جای خود می‌گذارد، جایز است؛ بلکه لازم است در آن ترغیب شده و چه‌بسا به حدّ وجوب هم برسد، برای این که در این پُست، تمکّن بر امر به معروف و نهی از منکر پیدا می‌کند. این عبارت در فضایی ایراد شده که علما قائل به عدم دخول در دستگاه سلطان جور بوده‌اند.

یک احتمال دیگر که در عبارت وجود دارد، این است که کلمه «من» در عبارت «من قبل السلطان»، من ابتدای غایت باشد؛ به این معنا که خودش تشکیل حکومت بدهد، حالا چه خودش تشکیل حکومت بدهد، چه این که در حاشیه حکومت سلطان عادل قرار بگیرد. ما به تاریخ که نگاه می‌کنیم، سلطان عادل هم در تاریخ نداشته‌ایم؛ مگر عادل نسبی مثل صفویه و قاجاریه که دشمنی با اسلام نداشته‌اند.

از این عبارت در می‌آید که اگر فقیه خودش بتواند تشکیل حکومت بدهد، باید این کار را بکند. وقتی که شیخ طوسی قائل است که تولّى امر از قبل سلطان عادل جایز است، حالا اگر یک زمینه‌ای باشد که خود فقیه بتواند تشکیل حکومت بدهد، قطعاً این نیز جایز خواهد بود. از شیخ طوسی هم عبارات مانعی مثل صاحب جواهر نداریم.

## مرحوم نراقی و فقه السلطان

فقیه دیگری که کلامی در باب حکومت و تشکیل آن را دارد، مرحوم نراقی است که می‌فرماید: «کلیت آن چیزی که برای فقیه عادل، سرپرستی و عهده‌داری آن در عصر غیبت جایز است، دو چیز است: اول؛ هر چیزی که برای نبی و امام است؛ به این عنوان که سلطان و حصون اسلام هستند (نه به این معنا که آن‌ها هم مثل معصوم خصوصیات خاصه آن‌ها را مثل عصمت و ... دارند)، دوم؛ موارد استثناء.

من کلمات مرحوم نراقی را حدود ۵۰ صفحه دیده‌ام و ایشان جز استثنایا، تشکیل حکومت را نمی‌آورد؛ هرچند جزو سمّت‌های فقیه هم نمی‌آورد و البته در بخش شئون فقیه هم تصریح نمی‌کند

که تشکیل حکومت، جزو شئون فقیه است؛ ولی آنچه به ما دلگرمی می‌دهد، این است که ایشان پس از شمارش شئون فقیه، تصریح دارد که این‌ها برخی از شئون فقیه است؛ به این معنا که شاید تشکیل حکومت هم از شئون فقیه باشد.

به نظر ما کسی که عوائدالایام ایشان را مطالعه کند؛ به‌طور آشکار از کلماتشان استخراج می‌شود که قائل به جواز تشکیل حکومت توسط فقیه است.

### مرحوم سبزواری و فقه‌السلطان

سید عبدالاعلی سبزواری می‌گوید: «ان عقیده الإمامیه ان الفقیه الجامع للشرائط یقوم مقام الإمام فی کل ماله من المناصب و الجهات إلا مختصات الإمامه کالعصمه و نحوها.

در این عبارت، هرچه که از امام مربوط به مناصب باشد، در فقیه نیز قابلیت بارگذاری دارد که یکی از آن‌ها، تشکیل حکومت است.

### محقق کرکی و فقه‌السلطان

نورالدین، علی بن عبدالعالی کرکی، معروف به محقق کرکی، محقق ثانی و شیخ علایی، در لبنان به دنیا آمد. در ایران زیست و پس از مرگش، در عراق به خاک سپرده شد. وی هم‌عصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب بود و از سوی شاه طهماسب، به‌عنوان اولین شیخ الاسلام، منصوب و اختیارات وسیعی به او داده شد. محقق کرکی، صاحب کتاب فقهی معروف جامع‌المقاصد است. علاوه بر آن، قریب بیست جلد کتاب دیگر به رشته تحریر درآورده و قریب ده تن از شاگردانش از علمای بزرگ هستند. محقق ثانی در تألیفات خود، آرا و نظریاتی را درباره خراج، حکومت و نماز عبادی - سیاسی جمعه ابراز کرده است. محقق کرکی، بر این نظر بود که ائمه معصوم (ع)، تصرف و تملک خراج را به دیگران اجازه داده‌اند. و نیز پیروان خود را مجاز داشته‌اند، به حکام جور خراج بپردازند. همچنین مردم اجازه دارند، از قبل درآمدهای ناشی از خراجی که به شاهان می‌پردازند، از سلاطین مواجب، ارزاق و هدایا دریافت نمایند؛ حتی اگر خراج از سوی حاکمی جائز و ظالم جمع‌آوری شده باشد. به‌نظر می‌رسد؛ کرکی با ابراز چنین عقیده‌ای، از یکسو، با تأیید ضمنی حکومت شاهان صفوی و از سوی دیگر، به رد ضمنی مشروعیت آنان پرداخته است و درواقع، او صرفاً برای اجرای حدود شرعی، همکاری با سلاطین صفوی را اجازه داد و خود نیز به همین دلیل، عنوان شیخ‌الاسلامی شاه طهماسب را پذیرفت (دین و سیاست در دوره ی صفوی، جعفریان، صص ۱۳۳، ۱۴۱ و ۱۴۴). به بیان روشن‌تر، محقق کرکی، شاه صفوی را عادل می‌دید و به همین دلیل، وی را مشروع می‌دانست. از این‌رو، همکاری متقابل بین محقق و شاه صفوی آغاز شد؛ به‌صورتی که شاه طهماسب، محقق را به شیخ‌الاسلامی برگزید و در فرمانی به او نوشت: «شما به پادشاهی مستحق‌ترید؛ چون شما نایب امامید و من فقط یکی از عاملان شمایم که اوامر شما را اجرا می‌کنم.» افزون بر آن، شاه به همگان دستور داد که نواهی و اوامر شیخ را بدون کم

و کاست به انجام رسانند، اما عده‌ای از علما، مخالف مشروعیت سلاطین - چه عادل و چه ظالم - و نیز مخالف همکاری با آنان بودند؛ ولی بر اثر نفوذ فراوان و قدرت وافر معنوی کرکی، آرای او بر نظرات مخالفان غالب گشت (دائرةالمعارف تشیع، ج ۴، ص ۳۵۵). محقق ثانی، در باب نماز جمعه نیز نظری برخلاف دیگران داشت. به اعتقاد او، اگرچه وجود امام معصوم (ع) و یا نایب خاص وی برای اقامه نماز جمعه شرط است، ولی این شرط در عصر غیبت منتفی است و صرفاً وجود نایب عام برای اقامه نماز جمعه در عصر غیبت کافی می‌باشد. بنابراین، کرکی اقامه نماز جمعه را در عصر غیبت واجب می‌دانست؛ ولی چون فقهای دیگر رأی به وجوب عینی نماز جمعه نداده بودند، او نیز رأی به وجوب تخییری نماز جمعه داد. بحثی که کرکی در مورد نماز جمعه مطرح ساخت، به‌عنوان رساله‌ای در باب ولایت فقیه درآمد؛ زیرا نایب عامی که اقامه نماز جمعه با وجود او واجب است، همان ولی فقیه خواهد بود. گذشته از آن، اقامه نماز جمعه در عصر صفوی، با ذکر نام سلاطین صفوی همراه و این به معنای مشروع بودن سلطنت شاهان صفوی از سوی علما بود.

### نتیجه‌گیری

سید مرتضی و دیگر پیروان وی که در مقاله ذکر کردیم، سنت فقهی جدیدی در تعامل با نظام سلطانی بنیان‌گذاری کرده‌اند که از آن می‌توان با عنوان «فقه السلطانی» یاد کرد. در این سنت فقهی، مسأله معلوم ساختن احکام تکلیفی سلطان جور نیست. مسأله در این صورت از فقه سیاسی، احکام سلطان جور نیست؛ بلکه سخن در معلوم ساختن احکام شرعی آن دسته از شیعیان است که به نحوی مجبور به همکاری با حاکم جور می‌شوند. قسیم ثنوی سلطان به «عادل و ظالم» و احکام همکاری با سلطان ظالم که سیدمرتضی به صورت قاعده‌مند در رساله «فی‌العمل مع‌السلطان» بیان کرده است، چارچوب نظری فقه السلطان، دو سؤال اساسی درباره اصل جواز (وجوب، اباحه) و عدم جواز تأسیس حکومت و نیز کیفیت زندگی سیاسی شیعیان در دوره غیبت (در صورت حکم به عدم جواز را تشکیل می‌دهد سیدمرتضی با ذکر یک جمله مبنی بر این که در همکاری و بلکه وجوب همکاری با حاکم عادل جای بحث نیست، بحث درباره سلطان عادل را در رساله نامبرده رها کرده است؛ اما درباره چگونگی همکاری با حاکمان ستمگر، در صورتی که این همکاری دارای فواید عقلی یا شرعی باشد؛ یعنی از یک سو، رفع ظلم و اقامه عدل کرده و از سوی دیگر، حدود الهی را اجرا کند، هیچ منعی از آن وجود ندارد و بلکه واجب نیز خواهد بود.

## کتابنامه

- ابوصلاح حلبی، تقی بن نجم (۳۷۴-۴۴۷)، *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷
- ابن ادريس، محمد بن احمد (۵۴۳-۵۹۸)، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۸ق
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۵۱۱-۵۸۵)، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، تحقیق ابراهیم البهادری، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۷ق.
- آبی، حسن بن ابی طالب (?-۶۹۰)، *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ق
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۴)، *اندیشه فقهی امام خمینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.*
- حاضری، علی محمد (۱۳۷۶)، *نظم و فقه و امنیت اجتماعی از دیدگاه امام خمینی، مجله حضور. حلبی، الکافی، (۱۳۷۹) و شریف المرتضی، رساله فی العمل مع السلطان*
- شفیعی، محمود (۱۳۹۰)، *اندیشه سیاسی سید مرتضی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ سوم*
- شهید ثانی، زین الدین علی (۹۱۱-۹۶۶) *مسالک الأفهام الی تنقیح سرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق
- الشریف المرتضی، الرسائل، ج ۲، ص ۹۰ - ۹۳
- گفت و گو با آیه الله معرفت و آیه الله محسنی، «ولایت فقیه، شورا و دموکراسی»، فصلنامه علوم سیاسی، (۲): ۱۱-۱۲.
- عمیدزنجانی، (۱۳۷۹) عباسعلی، *فقه سیاسی، چ سوم، تهران، امیرکبیر.*
- علم‌الهدی، معروف به شریف مرتضی، علی بن حسین (۳۵۵-۴۳۶) *الانتصار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۶۸۲-۷۷۱)، *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۷ق
- قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۸۰)، *قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامی*
- کنستانتین ویرژیل گئورگیو، مشکینی، علی (۱۳۶۱)، *معارج الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع) للطباعه والنشر
- کرکی، علی بن حسین عاملی (۱۴۱۴)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیت، چ ۲، ق.
- گرچی، ابوالقاسم (۱۴۲۱)، *تاریخ فقه و فقه، تهران: سمت*
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۱). *المیزان، تهران: دارالکتب الاسلامی*

طوسی، محمد بن حسن (۳۸۵-۴۶۰)، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی*، بیروت، دارالکتب العربیه، ۱۴۰۰ ق

کارل مانهایم (۱۳۵۵)، *ایدئولوژی و اوتوپیا*، ترجمه فریبرز محمدی، انتشارات دانشگاه تهران  
محقق حلی، جعفر بن حسن (۶۰۲-۶۷۶)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، با تعلیقات  
سیدصادق شیرازی، تهران  
مفید، محمد بن محمد (۳۳۶-۴۱۳)، *المقنعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق

موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۵)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)  
موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر  
آثار امام خمینی (ره)

موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، *رسائل*، قم: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.  
موسوی خمینی (۱۳۷۵)، *التعلیقه علی الفوائد الرضویه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام  
خمینی (ره)

مزینانی، محمدصادق (۱۳۸۱)، *اندیشه‌های سیاسی و فقهی محقق نراقی*، قم: دبیر خانه مجلس  
خبرگان رهبری

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷)، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل  
الحلال و الحرام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم  
نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۲۰۰-۱۲۶۶) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار  
احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م

## References

- Abu Salah Halabi, Taqi bin Najm (374-447), *Al-Kafi Fi Fiqh*, Research by Reza Ostadi, Qom, Bostan Kitab Institute, 2017
- Ibn Idris, Muhammad Ibn Ahmad (543-598), *Al-Saraer al-Hawi for Tahrir al-Fatawi*, Qom, Al-Nashar al-Islami Foundation, 1428 AH
- Ibn Zahra Halabi, Hamzah bin Ali (511-585), *Ghuniyat al-Nuzua al-Alami al-Asul wa al-Faru'*, researched by Ebrahim al-Bahadari, Qom, Imam al-Sadiq Foundation, 1417 AH.
- Abhi, Hasan bin Abi Talib (?-690), *Kashf al-Rumoz fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi*, Qom, Al-Nashar al-Islami Est., 1408 AH
- Jamshidi, Mohammad Hossein (1384), *Imam Khomeini's jurisprudential thought*, Tehran, Imam Khomeini Research Institute and Islamic Revolution. (In Persian)
- Hashedi, Ali Mohammad (1998), *order and jurisprudence and social security from Imam Khomeini's point of view*, Huzur magazine. (In Persian)
- Halabi, al-Kafi, (2001) and Sharif al-Mortaza, *treatise on action with al-Sultan*

- Shafiei, Mahmoud (2012), Political Thought of Seyyed Morteza, Qom: Bostan Kitab Institute, 3rd edition Martyr Thani,
- Zain al-Din Ali (911-966) Masalak al-Afham al-Tanqih Shaaree al-Islam, Qom, Al-Maarif al-Islamiya Est., 1413 AH
- Al-Sharif al-Mortaza, Al-Rashale, vol. 2, pp. 90-93 Conversation with Ayatollah Marafet and Ayatollah Mohseni, "Velayat Faqih, Shura and Democracy", Political Sciences Quarterly, 1(2): 11-12.
- Omid Zanjani, (2001) Abbas Ali, political jurisprudence, third grade, Tehran, Amir Kabir. Alam Al-Hadi, known as Sharif Mortaza, Ali bin Hossein (355-436) Al-Intisar, Qom, Al-Nashar al-Islami Foundation, 1415 AH (In Persian)
- Fakhr al-Haqqin, Muhammad bin Hassan (682-771), explanation of the benefits in the explanation of the problems of the rules, Qom,
- Al-Matabah Al-Alamiya, 1387 A.H. Qureshi Bonabi, Ali Akbar, (2010), Qur'an Dictionary, Tehran: Dar al-Kitab al-Islami Constantin Virgil Georgiou(In Persian)
- Mishkini, Ali (1983), Ma'araj al-Asul, Qom, Al-Bayt Institute for Printing and Publishing Karki(In Persian)
- Ali bin Hossein Ameli (1414), Jami al-Maqasid fi Sharh Al-Qasas, Vol. 1, Qom: Al-Al-Bayt Institute, Ch. 2,
- Q. Garji, Abulqasem (1421), History of jurisprudence and jurisprudence, Tehran: Semit Tabatabai,
- Mohammad Hossein (2011). Al-Mizan, Tehran: Dar al-Kitab al-Islami Tusi, Muhammad Ibn Hasan (385-460), Al-Nahiya fi Mujjard al-Fiqh and al-Fatwi, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabiya, 1400 AH
- Karl Mannheim (1977), Ideology and Utopia, translated by Fariborz Mohammadi, Tehran University Press Mohagheq Helli(In Persian)
- Jafar bin Hasan (602-676), Shar'e al-Islam fi al-Halal and Haram issues, with annotations by Seyyed Sadeq Shirazi, Tehran Mufid,
- Muhammad bin Muhammad (336-413), Al-Muqna'a, Qom, Al-Nashar al-Islami Institute, 1410 AH
- Mousavi Khomeini, Ruhollah (1997), Velayat Faqih, Tehran: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA) (In Persian)
- Mousavi Khomeini, Ruhollah (1999), Commentary on the Hadith of the Soldiers of Reason and Ignorance, Tehran: Imam Khomeini (R.A.) Editing and Publishing Institute (In Persian)
- Mousavi Khomeini, Ruhollah (2007), Rasail, Qom: Publications of Ismailian Press Institute. (In Persian)
- Mousavi Khomeini (1997), Commentary on the benefits of al-Razaviyyah, Tehran, Imam Khomeini (R.A.) Editing and Publishing Institute (In Persian)
- Mazinani, Mohammad Sadegh (2012), Political and Jurisprudential Thoughts of Mohaghegh Naraghi, Qom: Secretary of the Assembly of Leadership Experts Naraghi,

Molly Ahmed bin Mohammad Mahdi (1417), Awaed al-Ayayam in the statement of the rules of rulings and the ammunition of halal and haram issues, Qom: Qom Seminary Publications Office (In Persian)

Najafi, Muhammad Hasan bin Baqir (1266-1200) Jawaharlal Kalam in the description of the Sharia of Islam, Beirut, Dar Ihya al-Tarath al-Arabi, 1981.